

# تبيين بشارات در کلام مرکز میثاق ربّ الیّینات

نیافاروق ایزدی

مقدمه

تاریخ نشان می‌دهد که در هر ظهور جدیدی، پیشوایان دیانت قبل و پیروان آنها با مظهر ظهور جدید مخالفت کرده و به علائم و نشانه‌هایی در کتب خود استناد نموده‌اند که بدیهی است به صورت ظاهر آنها متمسک شده از حقیقت آنها غافل مانده‌اند. شاید بتوان گفت بیان رمزی نبوّات سبب می‌شد که معتقدین به ادیان سلف نتوانند به خوبی از عهده کشف بشارات برآیند.

حضرت بهاءالله در کتاب ایقان (ص ۱۰) به مخالفت پیروان ادیان سابق در زمان مظهر ظهور لاحق اینگونه اشاره می‌فرماید، «حال قدری در این امورات تأمل فرمایید که چه سبب اینگونه اختلافات بوده که هر ظهور حقی که در امکان از افق لامکان ظاهر می‌شد، اینگونه فساد و اغتشاش و ظلم و انقلاب در اطراف عالم ظاهر و هویدا می‌گشت؛ با این که جمیع انبیاء در حین ظهور خود مردم را بشارات می‌دادند به نبی بعد و علامتی از برای ظهور بعد ذکر می‌فرمودند، چنانچه در همه کتب مسطور است. با وجود طلب و انتظار ناس به مظاهر قدسیه و ذکر علامات در کتب، چرا باید اینگونه امور در عالم رو دهد که جمیع انبیاء و اصفیاء را در هر عهد و عصر اینگونه ظلم و جبر و تعدی نمایند؟»

حضرت عبدالبهاء به اشتباه برداشت و تعبیر پیروان ادیان اشاره می‌فرمایند.<sup>۱</sup> در واقع آنها انتظار دارند هر آنچه که بشارت داده شده عیناً به صورت ظاهر رخ دهد،

در حالی که اگر آنچه ذکر شده به صورت ظاهر، یعنی طبق انتظار امت، واقع شود، دیگر کاذب از صادق تمیز داده نشود. لهذا، اگر وعده سلطنت ظاهره، و قدرت باهره، و سیطره عدالت و نابودی ظالمین و امثال آن در کتاب الهی ذکر می‌شود، باید به معانی آن ناظر بود.

در لوح منیعی که از قلم حضرت بهاء‌الله عزّ نزل یافته،<sup>۲</sup> بشارات کتاب سلف، علی‌الخصوص کتاب قرآن، یکی به یک برشمرده شده و با بیان "قد قضت العلامات كلها إذ خرجنا يد القدرة من جيب العظمة و الاقتدار" بر ظهور آنها شهادت داده شده است، بی آن که تبیین گردند یا معانی باطنی آنها ذکر شود.

### بشارات تبیین شده در کتاب مفاوضات عبدالبهاء

حضرت عبدالبهاء در الواح عدیده به تبیین بشارات کتب قبل پرداخته‌اند. اما، چون در این مقال، کتاب مفاوضات مدّ نظر است، فقط به نقل آنچه که در این کتاب مستطاب ذکر شده اکتفا می‌شود، و چنانچه در مواردی نیازی به مراجعه به سایر الواح مرکز میثاق بود، از آنها نیز نقل قول خواهد شد. آنچه که در این کتاب در زمینه بشارت به ظهور یا ظهورات بعد آمده، منحصر به موارد زیر است:

۱- کتاب دانیال نبی، باب نهم،<sup>۳</sup> هشتم و دوازدهم<sup>۴</sup> (مفاوضات، صص ۳۱

الی ۳۴)

۲- مکاشفات یوحنا، باب یازدهم (مفاوضات صص ۳۵ الی ۴۸)

۳- کتاب اشعیا نبی، باب یازدهم (مفاوضات صص ۴۸ الی ۵۲)<sup>۵</sup>

۴- مکاشفات یوحنا، باب دوازدهم (مفاوضات صص ۵۲ الی ۵۳)<sup>۶</sup>

### دانیال نبی

دانیال نبی از انبیاء اکابر بنی اسرائیل است. دانیال (به معنی حکم‌کننده من خدا است) در حوالی سال ۵۸۶ قبل از میلاد مسیح که به اسیری به بابل برده شد، بهر اقامت در بارگاه نبوکدنصر و پیشخدمتی انتخاب شد و مانند یوسف در مصر معزز و محترم گردید و از علوم و تمدن و زبان مقدس کلدانیان بهره‌مند گشت و همین که رؤیای غریب پادشاه را تعبیر نمود، سرافرازی بر علماء و کهنه و نیز مأموریت حکمرانی یافت و گویا هنگامی که رفقاییش را در تنور می‌انداختند، غیبت و یا مأموریتی داشت و همین که خواب بلشصر را تعبیر نمود، به مقاماتی عالی‌تر رسید و هنگامی که پادشاه ایران بابل را از بلشصر ربود، بر یکصد و بیست نفر از شاهزادگان سمت ریاست یافت و به علت حسادتشان در مغاره شیران افکنده شد. ولی معاندین به هلاکت رسیدند و دانیال تا پایان حیاتش مشمول ملاحظات کوروش بود و در سال سوم پادشاهی رؤیاهای متوالیه در حق احوال و اوضاع یهودیان تا خلاصشان دید و پیوسته در امور آتیه‌شان فکر کرد و سخن گفت تا در سنّ متجاوز از هشتاد به سال ۵۳۶ قبل از میلاد مسیح درگذشت و او از انبیاء معظم و نبوتش مشهور می‌باشد (رهبران و رهروان، ج ۲، ص ۳۳۰).

## اشعیا نبی

اشعیا یا یشعیا از عصر نهمین پادشاه آل یهودا تا ایام کوروش بود و دو دولت آل یعقوب را همی به اتحاد تشویق کرد و خبر خرابی مملکت و بعد از آن خلاصی یهود از اسارت آشور داد و انتظار قیام شخصی می‌برد تا آن که تصریح به کوروش نمود و منشه بن حزقیا که چهاردهمین پادشاه و نوه دختری وی بود و در عصیان و مخالفت شریعت تجاسر و تجاهر را به حدّ اعلی رساند و همی مورد نصیحت و نکوهش وی قرار گرفت، بالاخره امر به قتلش داد و مأمورین از او همی تعاقب و تجسس کردند تا وی را در جوف درختی پنهان یافتند و درخت را ازّه کردند، او را کشتند (رهبران و رهروان، ج ۲، ص ۳۲۹).

## یوحنا ی لامونی<sup>۷</sup>

او با برادرش یعقوب به حضرت مسیح ایمان آورده، هر دو جزو حواریون محسوب شدند. برادرش به علت تبلیغ امر حضرت مسیح در اورشلیم و یهودیه در سال ۴۴ میلادی به شهادت رسید. یوحنا بعد از ایمان مدتی باز به شغل ماهیگیری در دریای جلیل اشتغال داشت. آنگاه ترک کرد و به تبلیغ پرداخت و در شب عشاء ربّانی نزد مسیح غنود و آن حضرت حین رفتن برای شهادت، کفالت مادر خود را به دست وی سپرد و به هنگام گرفتاری عیسی با پطرس همراه بود و دیگر شاگردان گریختند و در موقع صلبش حضور داشت و واقعه را در انجیلش نگاشت و در بامداد روزی دیگر سوی قبر شتافت و دیدار نمود و از آن پس سالیان طولانی در یهودیه خصوصاً در اورشلیم نشر نفعات مسیحیه کرد و چند بار تازیانه زدند و منصرف نگردید. آنگاه به یکی از بلاد همجوار رفته به دعوت پرداخت و مدتی در افسس بعد از پولس به سر برد و امپراطور دامیسن، قیصر روم، سختی و تبعید و آزار بسیار نمود و به سال ۹۵ میلادی او را به جزیره پطمس نفی کرد و چون دامیسن از جهان درگذشت، از توقیف جزیره در آمده به آسیا آمد و در افسس مدتی زیست و او شاید جوانترین و هم محبوبترین حواری نزد عیسی بود و در اواخر ایام چندان پیر شد که بدون معاونت در حمل و نقلش ورود به مجلس نمی‌توانست و عاقبت در سال سوم سلطنت تریجان در همانجا وفات کرد. گویند در آن سال که ۹۴ میلادی بود او نیز ۹۴ سال عمر داشت (رهبران و رهروان، ج ۱، صص ۲۸-۲۹).

از یوحنا سه نامه، انجیل چهارم و بالاخره مکاشفات وی به جا مانده که در زمره عهد جدید محسوب است. گفته می‌شود که یوحنا در سن پیری در افسس در

حدود اواخر قرن اوّل انجیل را برای کلیسا نوشت. انجیل او از نظر اسلوب و بعضی مطالب با دیگر اناجیل تفاوت اندکی دارد. مکاشفات یوحنا صُور رؤیا و شهودهای روحانی است که گویند یوحنا ی حواری در مدّت نفی و حبسش در جزیرهٔ پَطْمُس یا پطمسه، از جزائر یونان، که مَنَفی و محبس دولتی بود راجع به اوضاع و احوال موجوده و آتیۀ مسیحیت پیشگویی و حقیقت‌جویی نمود (رهبران و رهروان، ج ۱، ص ۶۰).

### اوّل - نبوت کتاب دانیال نبی

نبوت دانیال نبی در فصول هشتم، نهم و دوازدهم کتابش ذکر شده و زمان ظهور حضرت اعلیٰ را تعیین و دو هزار و سیصد سال فاصلهٔ زمانی را ذکر می‌کند. نکتهٔ اوّلی که در این نبوت مطرح است، بشارت به ظهور حضرت مسیح است که اشاره فرموده که "از صدور فرمان به جهت تعمیر نمودن و بنا کردن اورشلیم تا مسیح رئیس، هفت هفت و شصت و دو هفته خواهد بود ... و بعد از آن شصت و دو هفته مسیح منقطع خواهد گردید" (باب ۹، آیات ۲۵ و ۲۶). در این دو آیه از صدور فرمان تعمیر اورشلیم تا شهادت حضرت مسیح را شصت و دو هفته و هفت هفته تعیین کرده که جمعاً شصت و نه هفته می‌شود و در هفتهٔ هفتادم که در بشارت دیگر دانیال در بارهٔ همین موضوع مطرح شده که می‌گوید، "هفتاد هفته برای قوم تو و برای شهر مقدّست مقرر می‌باشد تا تقصیرهای آنها تمام شود ... " (باب ۹، آیهٔ ۲۴)، شهادت حضرت مسیح واقع می‌شود.

در واقع اینجا چند عدد مطرح است: اوّل) از تاریخ صدور فرمان تعمیر اورشلیم تا انتهای ساخت آن هفت هفته؛ دوم) از پایان تعمیر اورشلیم تا زمان حضرت مسیح نیز شصت و دو هفته؛ سوم) طبق آیهٔ کتاب مقدّس، هر روز نزد خداوند یک سال محسوب است: ۱) در سفر اعداد، باب ۱۴، آیهٔ ۳۴، آمده است: "یعنی چهل روز، یک سال به عوض هر روز ..."; ۲) در کتاب حزقیال، باب ۴، آیهٔ ۶ آمده است: "هر روزی را به جهت سالی برای تو قرار داده‌ام." به این ترتیب، طبق بیان

حضرت عبدالبهاء، مجموع شصت و دو هفته و هفت هفته و یک هفته، هفتاد هفته، معادل ۴۹۰ روز است.

مجموعاً چهار فرمان برای تعمیر اورشلیم صادر شده است:

۱- فرمان کوروش کبیر که در سال ۵۳۶ قبل از میلاد صادر شده است. در کتاب عزرا، باب اول آمده است، "کوروش، پادشاه فارس، چنین می فرماید: یهوه، خدای آسمانها، جمیع ممالک زمین را به من داده و مرا امر فرموده است که خانه‌ای برای وی در اورشلیم که در یهودا است، بنا نمایم." در واقع تاریخ ۵۳۷ قبل از میلاد، زمان پیروزی کوروش و فتح بابل است که اورشلیم را در سیطره خود داشت و سال بعد فرمان تعمیر اورشلیم را صادر کرد.<sup>۸</sup> اما، زمانی که تعمیر آن جریان داشت، برخی معاندین مانع شدند؛ لذا به داریوش، که آن زمان پادشاه ایران شده بود، گفتند که فرمان کوروش کاملاً اجرا نشده است (کتاب عزرا، باب پنجم).

۲- فرمانی که در سال ۵۱۹ قبل از میلاد به وسیله داریوش صادر شد (کتاب عزرا، باب ۶).<sup>۹</sup> پیرو این فرمان، زروبابل، رهبر یهودیان، فقط توانست معبد را به اتمام برساند و تعمیر اورشلیم باز هم ناتمام ماند.

۳- در سال ۴۵۷ قبل از میلاد فرمانی به وسیله اردشیر اول، پادشاه ایران، صادر شد که اورشلیم تعمیر گردد (کتاب عزرا، باب هفتم).

۴- اردشیر در سال ۴۴۴ قبل از میلاد، به علت ناتمام ماندن اجرای فرمان اول، دیگر بار فرمانی برای تعمیر اورشلیم صادر کرد (کتاب نحیا، باب دوم).

از آنجا که دو فرمان اول ناتمام ماند و فرمان چهارم نیز توسط همان پادشاهی صادر شد که فرمان سوم را صادر کرده بود و منطقاً متمم فرمان سوم محسوب می شود، حضرت عبدالبهاء فرمان سوم را ملاک محاسبه قرار داده‌اند.

به این ترتیب از زمان صدور فرمان سوم، یعنی ۴۵۷ قبل از میلاد، تا زمانی که "... مسیح منقطع ..."، یعنی شهید گردد، که ۳۳ سال بعد از میلاد آن حضرت بود، دقیقاً ۴۹۰ سال می شود. به این ترتیب، حضرت عبدالبهاء آغاز نبوت دانیال در مورد فاصله ۲۳۰۰ ساله تا زمان آخر را، سال ۴۵۶ یا ۴۵۷ قبل از میلاد تعیین می کنند و چون اظهار امر حضرت اعلی در سال ۱۸۴۴ میلادی صورت گرفت،

جمع این دو رقم همان ۲۳۰۰ سالی می‌شود که دانیال در رؤیای خویش دید که جبرئیل برای او فاش کرد.

حضرت مسیح نیز در مورد رجعت خود به همین وعدهٔ دانیال نبی اشاره فرموده است. در انجیل متی (باب ۲۴) آمده است: "چون به کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزد وی آمده گفتند، به ما بگو که این امور کی واقع می‌شود، و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست. عیسی در جواب ایشان گفت ... پس چون مکروه ویرانی را که به زبان دانیال نبی گفته شده است، در مقام مقدّس برپا شده بینید، هر که خواند دریافت کند."

در اینجا توضیحی برای "مکروه ویرانی و معصیت مهلک" لازم می‌آید. طبق آنچه گفته شده، و در باب هشتم دانیال هم آمده، به علت معصیتی که یهودیان مرتکب شدند، به این بلا دچار شدند و آوارگی از آن آنها شد و اورشلیم به دست غیریهودیان افتاد که آن را تصرف و ویران نمودند و یهودیان را از ورود به اراضی مقدّسه منع کردند. ابتدا رومیان و سپس مسلمانان اورشلیم را تصرف کردند. اما در ۲۱ مارس ۱۸۴۴، زیر فشار قدرتهای بزرگ، به ویژه انگلستان، دولت ترکیه که عنوان خلافت مسلمین را برای خود برگزیده بود، فرمان آزادی را امضاء کرد و اجازهٔ ورود یهود به اراضی مقدّسه را صادر نمود.<sup>۱۰</sup>

به این ترتیب تاریخ ظهور حضرت مسیح و حضرت اعلیٰ طبق تقویم میلادی تعیین می‌شود. بعد، حضرت عبدالبهاء به نبوت دیگر دانیال که در باب آخر (۱۲) کتابش درج شده اشاره فرموده، ضمن تأییدی دیگر بر تاریخ ظهور حضرت اعلیٰ، بر مبنای تاریخ قمری، تاریخ اظهار امر علنی حضرت بهاءالله را تعیین می‌فرمایند. ارقامی که در اینجا به کار رفته، در واقع سه مرتبه تبدیل میشود: (۱) "زمانی و دو زمان و نصف زمان" که جمعاً سه و نیم زمان، یا سه روز و نیم محاسبه شده است؛ (۲) سه روز و نیم، با احتساب هر روز به میزان یک سال عندالله، جمعاً ۴۲ ماه محاسبه می‌گردد؛ (۳) چهل و دو ماه، اگر در سی روز ماه ضرب شود،<sup>۱۱</sup> رقم ۱۲۶۰ به دست می‌آید؛ (۴) طبق محاسبات قبلی، هر روز معادل یک سال است و رقم ۱۲۶۰ سال که سال ظهور حضرت اعلیٰ است دیگر بار در اینجا حاصل شده است.

اما، در آیات بعدی همین باب به فاصله ۱۲۹۰ روزه از موقوف شدن قربانی دائمی، که با ظهور حضرت رسول اکرم صورت گرفته،<sup>۱۲</sup> تا "آخر این امور" که در سؤال دانیال ذکر شده، اشاره شده است. حضرت عبدالبهاء ابتدای این تاریخ را ده سال قبل از هجرت که حضرت رسول امر خود را علنی فرمودند، محاسبه کرده‌اند و سنه ۱۲۸۰ قمری را که اظهار امر علنی در بغداد صورت گرفت، استخراج فرموده‌اند. در لوح دیگری نیز اینگونه می‌فرمایند، **«از جمله اخبارات به ظهور مبارک در کتاب دانیال در اصحاب ثانی عشر در آیه یازدهم «و من وقت ازالة المحرقة الدائمة و اقامة رجس المخرب الف و متان و تسعون یوما ...» محرقة محل آتشی بود در قدس به موجب شریعت تورات قربان را بر او می‌سوزانیدند. می‌فرماید از ازالة آن محرقة یعنی نسخ شریعت تا هزار و دویست و نود روز وعده داده و این به حساب بعثت حضرت رسول است که ده سال با هجرت تفاوت دارد و این حساب در سنه هزار و دویست و هشتاد واقع میشود که سنه ثمانین است و ورود جمال قدم به ارض سرّ و اعلان امر مبارک واضحاً مشهوداً»** (منتخباتی از مکاتیب، ج ۴، ص ۱۸۳).

در انتهای این باب به یک رقم دیگر نیز اشاره شده است: "خوشا به حال آن که انتظار کشد و به هزار و سیصد و سی و پنج روز برسد."<sup>۱۳</sup> حضرت عبدالبهاء در این مورد در مفاوضات و نیز در لوحی که از جلد چهارم منتخباتی از مکاتیب نقل شد، سکوت فرموده‌اند. در جواب سؤال می‌فرمایند، **«بشارات نبوت اول دانیال حسابش از بدایت بعثت حضرت رسول است که تقریباً به حساب هجرت، هزار و دویست و هشتاد می‌شود و نبوت ثانی، به حساب سنه هجرت است، یعنی از بدایت هجرت؛ پس هزار و سیصد و سی و پنج هنوز نیامده است»** (مائدة آسمانی، ج ۲، ص ۷۸). در جواب دیگر آن را زمان حصول **«آثار علو و امتناع و سمو و اعتلاء از برای کلمة الله در شرق و غرب»** بیان می‌فرمایند (مائدة آسمانی، ج ۹، ص ۲۰). اما، در جواب یکی از سائلین، بر خلاف سایر تبیینات که بر مبنای تقویم قمری است، این را بر مبنای تاریخ شمسی دانسته‌اند: **«و اما ما سألت من الآیه الموجودة فی سفر دانیال «طوبی لمن یری ألف و ثلاث مائة و خمسة و ثلاثین»**



هذه سنة شمسية ليست بقمرية؛ لأنّ بذلك التاريخ ينقضى قرنٌ من طلوع شمس الحقيقة و تعاليم الله تتمكّن في الأرض حقّ التمكن و تملأ الأنوار مشارق الأرض و مغاربها؛ يومئذٍ يفرح المؤمنون<sup>۱۴</sup> مكاتيب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۲۲۴) و بلافاصله بر قمری بودن نبوت قبلی تأکید می فرماید.

از حضرت ولی امرالله نیز در این مورد سؤال شده که در جواب فرموده‌اند، «راجع به بشارت ۱۳۳۵ که در رساله دانیال مذکور و بلایا و رزایا عالمی در این سنین باقیمانده سؤال نموده بودید و همچنین سؤال از انقضای یک قرن از طلوع شمس حقیقت که حضرت مولی‌الوری ارواحنا لمرسه الأطهر فداه راجع به بشارت مذکور دانیال در لوحی از الواح می فرمایند که ابتدای طلوع آن قرن از چه سنه شروع می شود فرمودند بنویس دوره بلایا و رزایا منتهی نگشته و میعاد ۱۳۳۵ راجع به ارتفاع امرالله و انتشار تعالیم الهیه است که بعد از انتهای یک قرن از طلوع شمس حقیقت، یعنی اظهار امر جمال قدم در مدینه الله، سنه ۱۲۷۹، تحقق پذیرد و مبدأ ۱۳۳۵ سنه هجرت حضرت رسول الله است»<sup>۱۵</sup> اسرار ربّانی، ج ۱، ص ۲۷۳).

## دوم - تفسیر باب یازدهم از مکاشفات یوحنا

در این باب از مکاشفات،<sup>۱۵</sup> اصطلاحاتی چون نی، عصا، پیمایش نمودن، صحن داخل قدس و صحن خارج آن، امت‌ها، مدت زمان ۴۲ ماهه، شهر مقدّس، قدس الأقداس، شاهد، پلاس، ۱۲۶۰ روز، درخت زیتون، چراغ دان، باران، قدرت ابتلای جهان به بلایا، وحش هاویه و جنگش با دو شاهد و کشتن آنها، سه روز و نیم، جسم دو شاهد، سدون و مصر، شارع عام، دفن نکردن جسد دو شاهد، شادمانی ساکنان زمین از کشته شدن دو شاهد، اعاده روح حیات به بدن آن دو شاهد، زلزله عظیم، وای اوّل و دوم و سوم، فرشته، بیست و چهار پیر، سلطنت الهی، خشم امتها از تعالیم الهی، روز داوری، فاسد شدن مفسدان، تابوت عهد، و مفتوح شدن قدس خدا در آسمان مطرح شده که حضرت عبدالبهاء به تفصیل توضیح داده‌اند.

تعیین زمان ظهور با استفاده از تعبیر سال ۳۶۰ روزه و ماه سی روزه و برابر بودن هر روز عندالله معادل یک سال، هر سه زمان ذکر شده، یعنی ۴۲ ماه، ۱۲۶۰ روز و سه روز و نیم را با ظهور حضرت ربّ اعلیٰ مقارن ساخته و خبر از پایان دور اسلام و آغاز دور بعد می‌دهد. اما در این بحث، خبر از ظهور حضرت محمد و در کنار ایشان حضرت علی ابن ابی طالب می‌دهد که در هیچ اثر دیگری مشاهده نشده و هیچیک از پیشینیان به آن پی نبرده‌اند. امتداد دور اسلام به میزان ۱۲۶۰ سال که از هجرت محمدی تا ظهور ربّ اعلیٰ محاسبه شده و رسالت آن حضرت که طبق آیه قرآنی «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» (سوره احزاب، آیه ۴۵ و سوره فتح، آیه ۸) "شاهد و تبشیر دهنده و تخویف‌کننده از قهر خدا" باشد در این تبیین مبارک ذکر شده است. در باره اقتدار اینان در این دور، و تکرار تعالیم موسوی و عیسوی که از آن به "پلاس" تعبیر شده و حتی غلبه بنی امیه بر امت محمدی و از بین بردن اصول تعالیم مبارکه و روحانیت از میان قوم چنان در این تبیین مطرح شده که گویی این دین مبین از ابتدا فاقد روحانیت گشته است؛ به نحوی که حضرت عبدالبهاء در تبیین افتادن جسد آن دو شاهد در ملاء عام به اجرای صوری احکام بدون داشتن روحانیت حقیقی در آنان اشاره دارند. در متصل کردن ظهور حضرت محمد به ظهور حضرت اعلیٰ، اعاده روح الهی به دو جسد است که به صورت حضرت اعلیٰ و جناب قدّوس ظاهر می‌شود که یاد آورنده آن بیان حضرت بهاءالله در استناد به آیه قرآنی «فعرزناهما بثالث» است که فرمودند، **«إفلا نطق لسان الله فی کلّ شیء بآئی حی فی هذا الأفق الذی ظهر بالحقّ ... و اما ما سطلت عن الله ربّک فی ما نزلناه من قبل علی محمد عربیّاً فاعلم بأن اول ما بعثناه بالحقّ فهو علی قد اشرقناه عن افق الفارس و انزلناه علی ظلل الروح من سماء عزّ علیاً و آخر ما بعثناه فهو ایضاً علی و سمیناه فی الملاء الأعلیٰ باسمنا القدّوس إن أنت بذلک علیما و عززناهما بهذا الجمال الذی ظهر بالحقّ و اشرق عن افق الأمر بسلطان مبینا ...»** (مائدة آسمانی، ج ۴، ص ۸۸).

یکی از موارد مطروحه در این فصل معنای شهر مقدّس و قدس الاقداس است که به دو تعبیر ظاهری و باطنی بیان شده است. در مقامی شهر مقدّس همان اورشلیم

است که در قرن هفتم میلادی تسخیر گردید اما معبد سلیمان که از آن به قدس الأقداس تعبیر شده به ظاهر ظاهر هم محفوظ و مصون ماند. اما تعبیر دیگرش عبارت از ظاهر و حقیقت امر الهی است. حضرت عبدالبهاء در این مقام می‌فرماید، **"از کلمه قدس الاقداس مقصد آن شریعت روحانیّه است که ابداً تغییر و تبدیل نمی‌کند و منسوخ نمی‌شود و مقصد از شهر مقدّس شریعت جسمانیّه است که منسوخ می‌شود و این شریعت جسمانیّه که تعبیر به شهر مقدّس فرموده هزار و دویست و شصت سال پایمال می‌شود."**

نکته بسیار حائز اهمّیت آن که حضرت عبدالبهاء تلویحاً بیان می‌فرمایند که از بین رفتن اخلاق و فضائل از میان امتی سبب مسرت خاطر اعداء آنها می‌شود. در واقع آنچه که مایه سرافرازی ملت و امت است، نه غلبه ظاهره به ضرب شمشیر است، بلکه غلبه حقیقیه روحانیّه است که مایه اقتدار است. در اینجا تصریح می‌فرمایند که امم سائره اطمینان یافتند که **"فساد اخلاق در ملت اسلام حاصل گشت؛ مغلوب اقوام سائره خواهند شد"**. بعد، در مقایسه وضعیت سابق و لاحق امت اسلامی تحقّق این پیش‌بینی را ثابت می‌فرمایند.

بعد از انطباق آیات اولیه با ظهور محمدی و بعد ظهور حضرت اعلیٰ، شهادت ربّ اعلیٰ و جناب قدّوس و مشهود شدن **"علو منزلت و سمو منقبت"** ایشان توسط دشمنان، را به منزله عروج و صعود آنها به آسمان تبیین فرموده و آن را مشابه شهادت حضرت مسیح و عروج آن حضرت به آسمان معنی می‌فرمایند.

در این مقام، بعد از تبیین زمین لرزه عظیم به زلزله‌ای که در شیراز رخ داد،<sup>۱۶</sup> به ظهور حضرت بهاء الله به عنوان «وای سوم» اشاره دارند و آن را به کلام حزقیال نبی (فصل سی‌ام) مستند می‌فرمایند که از "وای بر آن روز زیرا که آن روز نزدیک است و روز خداوند نزدیک است" و از آن به یوم الله، ظهور ربّ الجنود، تجلّی جمال موعود، و روز ظهور جمال مبارک تعبیر می‌فرمایند. در این یوم جهان تجدید می‌گردد و روح جدیدی در جسم امکان دمیده می‌شود و موسم بهار الهی می‌رسد و خداوند تا ابد الآباد حکمرانی خواهد کرد.

در دو مقام به وجود انسان کامل، یا انسانی که چون فرشته است، اشاره دارند. یک بار در تبیین «نی» که می‌فرمایند مقصود از نی انسان کامل است که تشبیه به نی شده و **«وجه تشبیه این است نی چون درونش فارغ شود و از هر چیز خالی گردد، نعمات بدیعی حاصل کند و همچنین آواز و آهنگ او از خود او نیست؛ بلکه الحان فی الحقیقه از نائی است که در او می‌دمد؛ همچنین آن نفس مبارک قلب مقدّسش از ماسوی الله فارغ و خالی و از تعلق به سائر شئون نفسانی بیزار و بری و دمساز به نفس رحمانی است و هر بیانی که می‌فرماید از او نیست بلکه از نائی حقیقی و وحی الهی است»**. در مقام دیگر به فرشته‌ای اشاره شده که بناخت. می‌فرمایند که **«آن فرشته انسان است که به صفات ملکوتیه متّصف که به خلق و خوی فرشتگان مبعوث شود و نداهایی بلند شود که ظهور مظهر الهی نشر و اعلان شود که یوم ظهور ربّ بجنود است و دوره دوره رحمانی حضرت پروردگار»**.  
مطلب دیگری که در این فصل مطرح شده ۲۴ پیر است که در حضور خداوند خواهند بود. عظمت ظهور جمال مبارک سبب شده که اوصیا و اصفیا دو برابر شوند. در این باب بارها از هویت آنها سؤال شده و در جواب‌های متعدّدی که وجود دارد، بیش از بیست نفر از آنها مکشوف نشده‌اند. در این باب چند نکته مطرح است:

اوّل آن که این بیست و چهار پیر به بیان صریح حضرت عبدالبهاء حضرت اعلیٰ، هجده حرف حیّ و جناب حاجی میرزا محمدتقی افنان، وکیل‌الحق، هستند. چهار نفر دیگر هنوز مشخص نشده‌اند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، **«حال فکر ایشان حکمت اقتضا ننماید؛ بعداً ظاهر و آشکار شود»** (مائدۀ آسمانی، ج ۲، ص ۵۰).<sup>۱۷</sup>

دوم آن که **«این بیست و چهار نفوس بزرگوار هر چند بر سریر سلطنت ابدیه استقرار دارند، با وجود این به آن مظهر ظهور کلی ساجدند و خاضع و خاشع»** (مفاوضات، ص ۴۶).

سوم آن که همه آنها در صقع واحد نیستند؛ فی‌المثل در باب مقام حضرت قدّوس و حضرت ربّ اعلیٰ که هر دو در زمرة ۲۴ پیر هستند، حضرت عبدالبهاء

می‌فرمایند، «حضرت قدّوس در ظلّ حضرت اعلیٰ بودند نه مستقل» (مائده آسمانی، ج ۲، ص ۱۵). خود حضرت قدّوس در بیانی که در همین مقاله نقل گردید، در زمره سه نفس مقدّسی هستند که در تبیین حضرت بهاء‌الله از «عزّزناهما بثالث» ذکر شده است و این مقام شامل دیگر حروف حیّ نشد؛ از آن گذشته جناب ایشان دارای هشت واحد مرآت در ظلّ خود بودند، در حالی که دیگران فقط یک واحد مرآت داشتند. از موارد دیگر می‌توان به لغزش ملاّ حسن بجستانی اشاره نمود.

مطلب دیگری که در این فصل مطرح شده معنای نزول اورشلیم آسمانی است. حضرت عبدالبهاء آن را به قدس‌الاقداص تعبیر فرموده در توضیح آن می‌فرمایند: «قدس‌الاقداص در اصطلاح اهل عرفان جوهر شریعت الهی و تعالیم حقیقی ربّانی است که در هیچ دوری از ادوار انبیاء تغییر نیافته است ... و اورشلیم شامل حقیقت شریعت الهیه است که قدس‌الاقداص است و جامع احکام و معاملات و عبادات و قوانین جسمانیّه است که شهر اورشلیم است؛ این است که اورشلیم آسمانی گفته می‌شود»<sup>۱۸</sup> (مفاوضات، ص ۴۷).

در مقامی هم اورشلیم و قدس‌الاقداص به جمال قدم تعبیر شده است: «در خصوص اجتماع سلاله اسرائیل در اورشلیم به موجب نصوص انبیاء سؤال نموده بودند؛ اورشلیم و قدس‌الاقداص هیکل مکرم و اسم اعظم است؛ زیرا آن مدینه الهی و شهریند یزدان است؛ چه که جامع جمیع آلا و نعم و حائز کلّ غنا و ثروت حقیقیه و تحف و زینت معنویه و مشتمل بر شئون و خصائص حیاتیّه و محلّ ظهور آثار غریبه ربّانیّه است و اجتماع اسرائیل در آن عبارت از آن و بشارت بر آن است که کلّ اسرائیل در ظلّ لواء الهی وارد و بر بحر قدم وارد می‌گردد؛ چه که این اورشلیم الهی که قدس‌الاقداص در قطبش واقع، مدینه ملکوتی و شهر آسمانی است؛ شرق و غرب در زاویه آن واقع. ولی با وجود این به حسب ظاهر نیز اسرائیل در ارض مقدّس جمع خواهند گشت.» (مائده آسمانی، ج ۲، صص ۲۲-۲۳).

### سوم - تفسیر باب یازدهم کتاب اشعیا نبی

این باب از کتاب اشعیا در واقع هنوز تحقق نیافته است. حضرت عبدالبهاء در تبیین این باب ابتدا تفسیرهای دیگر را که این کلام اشعیا را منطبق با ظهور حضرت مسیح می‌دانستند به دو دلیل مردود می‌شمارند:

۱- اوّل آن که حضرت مسیح از نسل داود پسر یسی نبودند؛ زیرا ایشان به روح الهی موجود شده بودند.<sup>۱۹</sup> در لوحی نیز به نسبت مادری آن حضرت اشاره می‌فرمایند، **«حضرت مسیح از طرف مادر از دوحه یسه پسر یعقوب نبودند، بلکه مریم از سلاله هارون بود و هارون از نسل لای»** (منتخباتی از مکاتیب، ج ۴، ص ۱۸۵). در همین لوح مبارک «یسه» را به معنی اجر و مزد آورده و دوحه ربّانیه را اجر جزیل و فضل عظیم به جهت ربّانان می‌دانند.

۲- آنچه که در بشارت مزبور آمده در زمان حضرت مسیح تحقق نیافت. دو حالت دارد: با تأویل یا بدون تأویل. اگر مسیحیان به تأویل معتقد باشند، که باید بسیاری از سایر بشارات رجعت مسیح را نیز بپذیرند، مانند معنای آمدن مسیح سوار بر ابر یا ضیق ارض یا نوحه قبایل و غیره. اگر نپذیرند، باید قبول کنند که هیچ‌یک از آن علامات مذکور در باب یازدهم اشعیا تحقق نیافته است.

۱،۲- صلح در عالم برقرار نشد؛ **«چه که در میان ملل متعادیه متباغضه صلح و صلاح نشد و نزاع و جدال منافع نگشت»**. البتّه حضرت مسیح بنفسه المقدّس نیز اشارتی به این موضوع دارند. هیکل مبارک می‌فرمایند، «گمان مبرید که آمده‌ام تا صلح بر زمین بیاورم؛ نیامده‌ام تا صلح بگذارم؛ بلکه شمشیر را» (انجیل متی، باب ۱۰، آیه ۳۴). از آن گذشته حضرت مسیح برای وحدت جهان ظهور نفرمود بلکه فقط برای بنی اسرائیل. حضرتش فرمود، «فرستاده نشده‌ام مگر به جهت گوسفندان گم‌شده خاندان اسرائیل» (انجیل متی، باب ۱۵، آیه ۲۴). حتّی به حواریون نیز فرمود که دیگران را رها کنند و فقط به هدایت گوسفندان گم‌شده اسرائیل پردازند، «این دوازده را عیسی فرستاده

بدیشان وصیت کرده گفت از راه امتها مروید و در بلدی از سامریان داخل شوید؛ بلکه نزد گوسفندان گم شده اسرائیل بروید" (همان، باب ۱۰، آیه ۵).  
 ۲،۲- پُر شدن جهان از معرفه الله. تبیین هیکل مبارک هم به صورت ظاهر، یعنی علوم و معارف و اسرار کائنات است و هم معرفت الهیه. ترقیات مادیه آنچنان که در این عصر و زمان به ظهور و بروز رسیده، ابداً در زمان حضرت مسیح رخ نداد و از آن گذشته کلّ کره ارض را در بر نگرفت. معرفت الهیه نیز شمول عام به کلّ اهل ارض نیافت.

۳،۲- جمع شدن بنی اسرائیل در ارض مقدّس. می دانیم که بعد از ظهور حضرت مسیح بنی اسرائیل پراکنده شدند و به اسیری رفتند و چندین قرن از اراضی مقدّسه رانده شدند و حتّی در چند قرن اخیر ورود آنها به اراضی مقدّسه ممنوع بود و تا زمان صدور فرمان آزادی به امضاء خلیفه عثمانی آنها حق ورود به این نقطه را نداشتند. این بشارت به صورت ایمان به حضرت مسیح هم تحقق نیافت. حضرت عبدالبهاء اشاره دارند که، **"امتها دوزیر علم واحد که آن نهال الهی است در نیامدند"** (مفاوضات، ص ۵۱).

۴،۲- ارتباط اقالیم و امتزاج جمیع امم و ملل در زمان حضرت مسیح صورت نگرفت. در زمان حضرت مسیح به علّت قلّت وسائل ارتباطی ابداً حصول چنین امری امکان پذیر نبود. در یکی از الواح می فرمایند، **"دوره های سابق هر چند ائتلاف حاصل گشت، ولی به کلی ائتلاف من علی الارض غیر قابل بود. زیرا وسائل و وسائط اتحاد مفقود و در میان قطعات خمسّه عالم ارتباط و اتصال معدوم؛ بلکه در بین امم یک قطعه نیز اجتماع و تبادل افکار معسور"** (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۳۵۶).

حضرت عبدالبهاء در مورد انتساب حضرت بهاء الله به یسی پدر حضرت داود، فقط تلویحاً می فرمایند، **"این در حق جمال مبارک بتمامه مطابق است، حرفاً حرف"**. در این مورد از حضرت ولی امرالله نیز سؤال شده است که در ۱۱ ژوئیه ۱۹۴۲ با استناد به همین بیان حضرت عبدالبهاء در مفاوضات جواب عنایت می فرمایند که نسب حضرت بهاء الله از طریق داود پسر یسی به حضرت ابراهیم

می‌رسد. در جای دیگر نیز اشارتی دارند که حضرت بهاء‌الله از طریق فرزندان

حرم سوم، یعنی قطوره، با حضرت ابراهیم نسبت پیدا می‌کنند.<sup>۲۱</sup> از آنجا که آنچه در این فصل از کتاب اشعیا در بشارت به ظهور حضرت بهاء‌الله آمده هنوز واقع نشده، حضرت عبدالبهاء وقایع آینده را پیش‌بینی می‌فرماید که از آن جمله موارد زیر است:

۱- در این دور نزاع و جدال و قتال به صلح و راستی و آشتی مبدل خواهد شد و جنگ عاقبت ممنوع خواهد شد.

۲- با اجرای احکام کتاب اقدس منازعات و مجادلات در محکمه دول و ملل حل و فصل خواهد شد.

۳- عدالت و انصاف حاکم خواهد شد.

۴- جهان از علوم و معارف و حقایق و اسرار کائنات و معرفه‌الله مملو خواهد گشت.

۵- دیانت واحد بر جهان حاکم خواهد شد. در امر بهائی این موضوع بر سه پایه استوار است: ترک تعصبات مذهبی جهت هر چه نزدیکتر کردن پیروان ادیان مختلف به یکدیگر؛ دوم، وحدت اساس ادیان به عنوان یکی از تعالیم مصرح در آثار مبارکه که فی نفسه سبب نزدیکتر شدن افکار پیروان ادیان به یکدیگر خواهد شد و به مرور زمان از اختلافات فیما بین کاسته خواهد شد؛ و سوم آن که حضرت بهاء‌الله موعود جمیع ادیانند و لذا انطباق بشارات جمیع کتب مقدسه با آن حضرت سبب خواهد شد جمیع با حصول عرفان به آن حضرت، جهان را به سوی دیانت واحد جهانی نزدیک کنند. حضرت عبدالبهاء شهادت می‌دهند که، **شمع**

**چهارم وحدت دینی است؛ این اصل اساس است و شاهد این وحدت در انجمن عالم به قوت الهیه جلوه نماید** (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۳۵۸).

۶- بنی اسرائیل در ارض مقدس اجتماع نمایند. این نکته را در لوحی دو نوع تبیین می‌فرمایند: **در خصوص اجتماع سلاله اسرائیل در اورشلیم به موجب نصوص انبیاء سؤال نموده بودید؛ اورشلیم و قدس الأقداس میکل مکرم و اسم اعظم است. زیرا آن مدینه الهیه و شهر بند یزدان است؛ چه که جامع جمیع آلا و**



**نِعْمَ وَ حائِزِ كُلِّ غِنَا وَ ثَرَوَاتِ حَقِيقِيهِ وَ تَحْفِ وَ زِينَتِ مَعْنَوِيهِ وَ مُشْتَمَلِ بِرِ شَعْنِ وَ خِصَائِنِ حَيَاتِيهِ وَ مَحَلِّ ظُهُورِ آثَارِ غَرِيبِيهِ رِبَائِيهِ اسْتِ وَ اِجْتِمَاعِ اسْرَائِيلِ دَرِ اَنْ عِبَارَتِ اَزِ اَنْ وَ بَشَارَتِ بِرِ اَنْ اسْتِ كِهْ كَلِّ اسْرَائِيلِ دَرِ ظَلِّ لَوَاءِ اَلِهِي وَ اَرْدِ وَ بِرِ بَحْرِ قَدِمِّ وَ اَرْدِ مِيْ كَرْدِدْ؛ چِهْ كِهْ اَيْنِ اَوْرَشَلِيمِ اَلِهِي كِهْ قَدَسِ اَلْقَدَاسِ دَرِ قَطْبِشِ وَاقِعِ، مَدِينَةُ مَلِكُوْتِي وَ شَهْرِ اَسْمَانِي اسْتِ.** البتّه در ادامه بیان مبارک تحقق ظاهری آن را نیز نفی نمی‌فرمایند، **«با وجود این به حسب ظاهر نیز اسرائیل در ارض مقدّس جمع خواهند گشت و ذلک وعدّه غیر مکذوب.»** و در آخر وعده می‌دهند که ذلّت دو هزار و پانصد ساله یهود به پایان رسیده و حال به عزّت سرمدیه خواهند رسید (مأئده آسمانی، ج ۲، ص ۱۲۲ / اسرار ربّانی، ج ۳، ص ۸۶). نکته‌ای که حضرت عبدالبهاء در لوح دیگری بر آن تأکید دارند آن که، **«كَلِمَةُ عَزَّتِ وَ نَجَاتِ بَنِي اسْرَائِيلِ وَ قَتِي نَازِلِ شَدِ كِهْ بِجَمِيعِ اَنّاهِ دَرِ ذُلَّتِ بُوْدِنْدِ بِهْ دَرِجَهَائِي كِهْ وَصْفِ نَدَاشْتِ»** (مأئده آسمانی، ج ۵، ص ۱۸۷ / اسرار ربّانی، ج ۳، ص ۸۷).<sup>۲۲)</sup>

۷- ارتباط بین جمیع نقاط عالم برقرار خواهد شد. اختراعات گوناگون، به ویژه وسائل ارتباطی، سبب شده که نقاط مختلف جهان به یکدیگر نزدیک شوند و در یک آن بتوان با نقطه دیگر ارتباط برقرار نمود. از آن گذشته، به علت کثرت ارتباط، وابستگی متقابل نیز فزونی یافته و اکنون هیچ کشوری نیست که محتاج کشور دیگر نباشد. در یکی از الواح حضرت عبدالبهاء این موضوع تشریح شده است: **«حَالِ وَ سَائِلِ اِتِّصَالِ بَسِيَارِ وَ فِی الْحَقِيقَةِ قَطْعَاتِ خَمْسَةِ عَالَمِ حَكَمِ يَكِ قَطْعِهِ يَافَتْ وَ اَزِ بَرَايِ هَرِ فَرْدِي اَزِ اَفْرَادِ سِيَّاحَتِ دَرِ جَمِيعِ بِلَادِ وَ اِخْتِلَاطِ وَ تَبَادُلِ افْكَارِ بِاِ بِجَمِيعِ عِبَادِ دَرِ نَهَائِتِ سَهُولَتِ مِيَسَّرِ بِهْ قَسْمِي كِهْ هَرِ نَفْسِي بِهْ وَاسَطَةُ نَشْرِيَّاتِ مَقْتَدِرِ بِرِ اَطْلَاعِ اَحْوَالِ وَ اَدِيَّانِ وَ افْكَارِ جَمِيعِ مَلَلِ؛ وَ هَمِچُنِيْنِ جَمِيعِ قَطْعَاتِ عَالَمِ يَعْني مَلَلِ وَ دَوْلِ وَ مَدُنِ وَ قُرَى مُحْتَاجِ يَكْدِيْگَرِ وَ اَزِ بَرَايِ هَمِچِ بِيَكِ اسْتِغْنَائِي اَزِ دِيْگَرِي نِهْ. زِيْرَا رِوَابِطِ سِيَّاسِيَهْ بَيْنِ كُلِّ مَوْجُوْدِ وَ اِرْتِبَاطِ تِجَارَتِ وَ صِنَاعَتِ وَ زِرَاعَتِ وَ مَعَارِفِ دَرِ نَهَائِتِ مُحْكَمِي مَشْهُوْدِ. لِهَذَا اِتِّفَاقِ كُلِّ وَ اِتِّحَادِ عَمُوْمِ مُمْكِنِ الْحَصُوْلِ وَ اَيْنِ اسْبَابِ اَزِ مَعْجَزَاتِ اَيْنِ عَصْرِ مَجِيْدِ وَ قَرْنِ عَظِيْمِ اسْتِ وَ قُرُونِ مَاضِيَهْ اَزِ اَنْ مَحْرُوْمِ»** (منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۳۰).<sup>۲۳)</sup>

۸- در این باب از کتاب اشعیاء نبی به نکته‌ای اشاره شده که می‌گوید، "پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر پرواری با هم و طفل کوچک آنها را خواهد راند." در کتاب گوهر یکتا اشاره جالبی به این آیه است و آن این که احبّای غربی وقتی دانستند از سلاله مبارک حضرت عبدالبهاء طفلی به وجود آمده، از هیکل مبارک سؤال کردند که در کتاب اشعیاء<sup>۲۴</sup> بشارت است که پس از هیکل میثاق طفلی زمام‌دار و راهنمای اهل ایمان خواهد بود. آیا این طفل متولّد شده و موجود است؟ هیکل مبارک با نزول لوحی (گوهر یکتا، ص ۲) این خبر را تأیید می‌فرمایند و مرتبه دیگر هم دکتر یونس خان افروخته حضور طلعت میثاق عرض می‌کند که "فلان کس از امریکا می‌نویسد که در اینجا شنیده‌ایم سرکار آقا فرموده‌اند ظهور بعد از من به تازگی متولّد شده در این عالم موجود است ... جواب این سؤال را پس از توقّف و تأمل چند ثانیه با یک نگاه مستانه و جانانه به یک کلمه فرمودند، بلی صحیح است" (همان، صص ۳-۴). به این ترتیب تحقیق بخش دیگری از این نبوت اشعیاء نبی نیز مورد تأیید حضرت عبدالبهاء قرار می‌گیرد.

### چهارم - تفسیر باب دوازدهم از مکاشفات یوحنا

مکاشفات یوحنا از مهم‌ترین کتب مسیحیان محسوب می‌شود. رؤیاهایی که یوحنا لاهوتی در دوران تبعید در پطمس دید به صورت این کتاب درآمد. آنچه از بشارات مندرج در این کتاب که طلعت میثاق به تبیین آن پرداخته‌اند، در واقع دو باب از مکاشفات است؛ باب بیست و یکم و دوازدهم. در وهله اولی حضرت عبدالبهاء انتظار تحقق ظاهری این رؤیاها را بیهوده می‌دانند و لذا تبیین آن را لازم می‌شمارند. اول اصطلاحی که هیکل مبارک به آن توجه دارند و در تمام طول این فصل تکرار می‌شود نزول اورشلیم جدید از آسمان است. اورشلیم کلمه‌ای عبری به معنای دارالسلام است. مقصود از آن بیت المقدس است که مطاف مؤمنین در دوره شریعت حضرت موسی و حضرت مسیح بوده است.<sup>۲۵</sup> و اما در تبیین، هیکل مبارک ابتدا آسمان و زمین را به ظواهر شریعت سابق تبیین

می‌فرمایند چون در متن مکاشفات هم به "آسمان اوّل و زمین اوّل درگذشت" اشاره شده است. سپس می‌فرمایند، مقصود از اورشلیم شریعت الهی است و مقصود از جدید هم تجدید شریعت در این دور است.

در سایر آثار مبارکه نیز به اورشلیم اشاره شده است. در لوحی می‌فرمایند، **«در بعضی مواقع شریعت‌الله را به مدینه مقدسه اورشلیم تعبیر می‌نماید»** (منتخباتی از مکاتیب، ج ۴، ص ۱۸۳ / و نیز نگاه کنید به صفحه ۱۶۲ جلد اوّل همان مأخذ)؛ این اورشلیم جدید باید سبب سعادت عالم انسانی باشد و حضرت عبدالبهاء به آن گواهی داده‌اند: **«نزول اورشلیم تازه، شریعتی است آسمانی و کافل سعادت عالم انسانی و جلوه نورانیت عالم الهی»** (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۲۵۱). در مقامی نیز مقصود از اورشلیم نفس جمال قیوم است، **«اورشلیم و قدس الاقداس هیکل مکرم و اسم اعظم است»** (مائده آسمانی، ج ۲، ص ۱۲۲ / اسرار ربّانی، ج ۳، ص ۸۶). در مقامی هم مقصود از اورشلیم جدید عکا است. جمال قدم در یکی از الواح می‌فرمایند، **«صهیون و اورشلیم در این اراضی است و می‌فرماید به اسم جدید نامیده می‌شود. چنانچه در ارض سرّ از لسان عظمت به وادی النّیل موسوم گشته»** (اسرار ربّانی، ج ۱، ص ۲۴۰). اما اورشلیم یا قدس الاقداس را باید در جان و دل پدید آورد نه آن که به آب و گل اکتفا کرد: **«دو هزار سال است که چنین می‌رود»** [بنی اسرائیل به اراضی مقدسه می‌شتابند] **و نهایت آمال تجدید معبد سلیمان است که پسی دیوار ویران او ناله و ندبه می‌نمایند و گریه و نوحه می‌کنند و مویه و زاری می‌نمایند که این دیوار کی پایدار گردد و حال آن که این سنگ و گل است نه جان و دل؛ باید قدس الاقداس را در جهان جان و دل تأسیس نمود؛ آب و گل چه اهمیتی دارد. اندکی دقت نمایید؛ این کون نامتاهی هزاران هزار امثال این بنیان را دیده و جمیع به مرور دهور بی نام و نشان گشته و لکن قدس الاقداس دل و جان باقی و برقرار؛ در فکر آن باید بود»** اما هیکل مبارک تقدس مکان را که رمزی از عالم روح و روان است نفی نمی‌فرمایند، **«زیرا این آب و گل آثار آن جان و دل و دلیل بر آن؛ ولی جمیع از آن آیت هدی و موهبت کبریّ خافل و کلّ**

**دل‌بسته به آب و گلند؛ جسم را می‌پرستند و از روح بی‌خبرند ...** (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، صص ۳۶۱-۳۶۲).

در رؤیای یوحنا نزول اورشلیم جدید به هیأت عروسی آراسته و زینت‌یافته مشاهده شده که گویی برای شوهرش خود را آماده کرده است و آوازی بلند از آسمان بلند می‌شود که اینک خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد شد و خود خدا با ایشان، خدای ایشان خواهد بود. اگرچه بقیه رؤیای یوحنا در کتاب مفاوضات نقل نشده، اما چون در نظر است به یکی از الواح حضرت عبدالبهاء در این مورد استناد شود، فقط اشاره می‌شود که یوحنا در ادامه می‌فرماید، "و خدا هر اشکی از چشمان ایشان پاک خواهد کرد و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود زیرا که چیزهای اول در گذشت."

حضرت عبدالبهاء در لوحی در سنه ۱۳۱۴ (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۲، ص ۱۰۳) به نزول اورشلیم جدید از آسمان در هیأت حوریه آراسته زیبا که مهیای وصال است شهادت می‌دهند و این که در این مدینه دیگر موت راه نخواهد داشت و حزن و ناله نیز محلی از اعراب ندارد و ملوک جبروت نیز بر سریر ملکوت جالس گردد. و در همین لوح اشاره به رؤیای یوحنا لاهوتی می‌فرماید: **"يا احباء الله و ابناء ملکوت الله. ان السماء الجديدة قد اتت و ان الارض الجديدة قد جاءت و المدينة المقدسة اورشليم الجديدة قد تزكت من السماء من عند الله على هيئة حورية حسناء بدیمة فی الجمال مهیة للوصال و نادى ملائكة الملائة الاعلی بصوت عظیم رنان فی آذان اهل الارض و السماء قائلین هذه مدينة الله و مسكنه مع نفوس زكية مقدسة من عبیده و هو سیکن معهم فانهم شعبه و هو الههم و قد مسح دموعهم و اوقد شموعهم و فتح قلوبهم و شرح صدورهم؛ فالموت قد انقطعت اصوله و الحزن و الضجيج و الصرخی قد زالت شؤنه و قد جلس ملوک الجبروت علی سریر الملکوت و جدد کل صنع غیر مسبوق. ان هذا لهو القول الصدق و من اصدق من رؤیا یوحنا القدیس."**<sup>۲۶</sup>

بی‌مناسبت نخواهد بود که بشارت تحقق نزول اورشلیم را این‌گونه نیز از لسان مبارک بشنویم، **"اما اورشلیم آسمانی که در قطب امکان استقرار یافته و**

قدس الاقداس ربّانی که حکم افراخته جامع جمیع کمالات و تعالیم سابقه است و از آن گذشته منادی وحدت عالم انسانی است و حکم صلح عمومی و روح حیات ابدیه و نور کمالات الهیه و فیض محیط عالم آفرینش و زینت و آرایش آفرینش و سبب آسایش عالم بشر است. به الواح مقدّسه مراجعت نمایید، اشراقات و تجلیات و کلمات و بشارات و طرازات و کتاب اقدس؛ ملاحظه می‌نمایید که این تعالیم الهیه الیوم درمان درد عالم انسانی است و مرهم زخم جسد امکانی؛ روح حیات است و سفینه نجات و مغناطیس عزّت ابدیه و قوه نافذه در حقیقت انسانی<sup>۲۷</sup>) منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۵۸.

سپس حضرت عبدالبهاء به باب دوازدهم یوحنا می‌پردازند و آن را به تفصیل بیان می‌کنند و بین این باب و باب بیست و یکم ارتباط برقرار کرده اورشلیم و زنی را که آفتاب را در بر دارد حقیقت واحده دانسته‌اند که همان شریعه‌الله است.

در باب دوازدهم<sup>۲۸</sup> ابتدا به علامتی عظیم در آسمان اشاره می‌کند که زنی است که آفتاب را در بر دارد و ماه زیر پاهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره. مقصود از این زن شریعت الهیه است که بر حضرت رسول اکرم نازل شد. در یکی از

الواح می‌فرمایند، **«مراهِ از این زن شریعه‌الله است که اورشلیم آسمانی است؛ زیرا به اصطلاح کتب مقدّسه اورشلیم آسمانی کنایه از شریعت‌الله است که در اینجا تعبیر به زن شده است»** (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۴۰۶). از دو دولتی که در

ظلّ اسلامند، یعنی ایران و ترک، به شمس و قمر تعبیر شده که علامت این دو کشور است.<sup>۲۹</sup> دوازده ستاره نیز علامت دوازده امام است که مروج شریعت محمدیه بودند. در لوحی آنها را به حواریون تشبیه می‌فرمایند، **«دوازده اکلیل**

**دوازده امامند که مانند حواریین تأیید دین‌الله نمودند»** (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۴۰۶/ به صفحه ۱۸۳ جلد چهارم منتخباتی از مکاتیب نیز نگاه کنید).

این زن باردار است و از درد به خود می‌پیچد که، به بیان مبارک علامت مشقات عظیمه است تا نهایتاً فرزندی کامل از او به وجود آید. اما دشمنان مترصدند تا فرزندش به دنیا آید و او را برابیند و از بین ببرند؛ لهذا خداوند زن را به بیابان فراری می‌دهد که حضرت عبدالبهاء در لوحی می‌فرمایند، **«بعد می‌فرماید که آن زن**

**فرار به بریه کرد؛ یعنی شریعة الله که مسمیٰ به اورشلیم آسمانی است از فلسطین به صحرای حجاز انتقال نمود** (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۴۰۶). مدّت زمان اقامت این زن، یعنی اورشلیم آسمانی، یعنی شریعت الهیه، در این سرزمین ۱۲۶۰ سال است و سپس ولد کامل او به دنیا می‌آید که در واقع ثمره شریعت اسلامیه است و آن عبارت از حضرت ربّ اعلیٰ است که در سنه ۱۲۶۰ از هجرت محمدی ظهور فرمود.<sup>۳۰</sup>

### توضیحات و مآخذ

- ۱- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، صص ۴۱-۴۴.
- ۲- این لوح مبارک ابتدا در کتاب مبین، صص ۲۳۱-۲۳۳ درج گردید؛ سپس در لوح مبارک اشراقات (مجموعه اشراقات، صص ۶۷-۶۹) نقل گردیده و در لوح مبارک خطاب به شیخ محمدتقی نجفی نقل گردیده و در ابتدای آن در لوح اخیر می‌فرمایند: **«یا شیخ از هر جهتی از جهات عباد-اعتراضاتی نموده‌اند که قلم از تحریر آن استغفار مینماید؛ مع ذلک نظر به رحمت کبریٰ بجواب علی قدر مراتب ناس داده شد که شاید از نار نفی و انکار به نورا ثبات و اقرار منور گردند؛ انصاف کمیاب و عدل مفقود. از جمله این آیات محکّمات در جواب بعضی از ملکوت علم الهی ظاهر و نازل...»** (ص ۹۶)
- ۳- به مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۴۰۲ نیز مراجعه شود.
- ۴- به صفحه ۱۸۳ منتخباتی از مکاتیب، ج ۴ و صفحه ۱۲۴ جلد سوم مکاتیب عبدالبهاء نیز مراجعه شود.
- ۵- به صفحه ۱۸۵ منتخباتی از مکاتیب، ج ۴ نیز مراجعه شود.
- ۶- این تبیین در منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۴، ص ۱۸۳ نیز آمده است. به صفحه ۴۰۶ جلد سوم مکاتیب عبدالبهاء نیز مراجعه شود.
- ۷- اصطلاح «یوحنا ی لاهوتی» را می‌توانید در صفحه ۱۶۱ جلد اول منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء مشاهده نمایید.

۸- نگاه کنید به دائرةالمعارف بریتانیکا (۱۹۷۵)، (ماکروپدیا، کتاب دهم، صفحه ۱۳۹؛ ستون دوم).

۹- نگاه کنید به دائرةالمعارف بریتانیکا (۱۹۷۵)، (ماکروپدیا، کتاب هفدهم، ص ۹۴۷، ستون اول).

۱۰- نگاه کنید به دزد در شب صص ۲۳-۲۴.

۱۱- باید توجه داشت که ماه در اصطلاح کتاب مقدّس سی روز و مدّت زمان یک سال ۳۶۰ روز است. این استنتاج به این صورت انجام شده است که در سفر تکوین (باب ۷، آیه ۱۱) آمده است: "در روز هفدهم، از ماه دوم، در همان روز جمیع چشمه‌های لجه عظیم شکافته شد و روزهای آسمان گشوده...". سپس در باب هشتم، آیه ۴، آمده است: "و روز هفدهم از ماه هفتم کشتی بر کوه‌های آرارات قرار گرفت، و تا ماه دهم آب رفته‌رفته کمتر شد." و بالاخره در باب ۷، آیه ۲۴ آمده است، "و آب بر زمین ۱۵۰ روز غلبه می‌یافت." با محاسبه‌ای ساده، معلوم می‌شود که از هفدهم ماه دوم تا هفدهم ماه هفتم ۵ ماه است و وقتی معادل ۱۵۰ روز باشد، البته هر ماه سی روز محاسبه شده است (دزد در شب، ص ۲۶).

۱۲- جناب ارجمند همدانی در گلشن حقایق (ص ۱۶۱) می‌نویسد: "در این آیات خبر و بشارات این ظهور اعظم است که به تاریخ مکرر و مؤکّد است. می‌فرماید زمان رفع شدن قربانی دائمی اسرائیل و خرابی و ویرانی مقام مقدّس و صدمات و مکروهاتی که بر ایشان منصوب گشت هزار و دوست و نود روز خواهد بود و نزد مورّخین و مطلعین مسلم است که دفع شدن قربانی دائمی اسرائیل و خرابی بیت‌المقدّس در ایّام نبوت حضرت محمد (ص) واقع شد که دیگر بعد از آن بنی اسرائیل هیچ نتوانستند قربانی سوختنی معمول دارند و از آن زمان تا طلوع حضرت بهاءالله و نزول و تکمیل الواح مهمّه و شرایع و احکام الهیه هزار و دو بیست و نود سال بوده." و در جواب این اعتراض که، "قربانی دائمی بنی اسرائیل ابتدا به واسطه طیطوس رومی برداشته شد" می‌گوید، "اولاً بعد از طیطوس باز بنی اسرائیل چنانچه در کتب تواریخ‌شان مرقوم است تا یک درجه باز آن رسومات قربانی را معمول می‌داشتند؛ ولی بعد از زمان حضرت رسول تا این

ظهور مبارک به کلی آن رسومات و قربانی در میانه ایشان موقوف شد و صدمات و مکروهات بر ایشان منصوب گشت به واسطه اعراض از حضرت محمد و ثانیاً اگر ابتدای این خبر و تاریخ را از طیطوس بگیریم هزار و دویست و نود سال بعد از خرابی طیطوس بشارات مذکوره در این آیات مصداقش پیدا نشد، بلکه تخمیناً پانصد سال متجاوز از آن وعده گذشت و مصداقش ظاهر و کامل نگشت و اگر به غیر این ظهور اعظم تعبیر شود، این بشارات و آیات بی مصداق می ماند و نمی توان گفت که مصداق ندارد."

۱۳- جالب اینجا است که این نبوت را روحانیون یهودی درک نکردند و از آن به عنوان وعده ای برای آینده استفاده کردند. بیان شفاهی حضرت عبدالبهاء در بدایع الآثار (ج ۱، ص ۳۷۶) چنین است: "(بعد حکایت از خاخام های بنی اسرائیل فرمودند که) در اورشلیم هر چند وقت اوراق مقدسه ای را اظهار می نمایند و تاریخ و موعدی معین به جهت ظهور موعود و نجات بنی اسرائیل انتشار می دهند و می گویند از آن اوراق مقدسه استخراج نموده ایم و چون به آن وعده و موعد میرسند شبهه ای در آن می اندازند و وعده دیگر میدهند و به این طورها اسرائیلیان را در تحت استنباط و رأی خود نگاه می دارند و از حق ممنوع و محروم می نمایند و حال جمیع را به تاریخ حضرت دانیال و سنه هزار و سیصد و سی و پنج وعده میدهند."

۱۴- در اینجا شاید ذکر این نکته جالب باشد که حضرت ولی امرالله با استناد به این بیان حضرت عبدالبهاء، در تاریخ ۵ ژوئن ۱۹۴۷ می فرماید، **"بجریان اول به صدور الواح مهمنه ای که منشور نقشه ملکوتی حضرت عبدالبهاء است راجع می شود... و با تحقق نبوت دانیال راجع به سال ۱۳۳۵ که فصل آخر کتاب مذکور و به فرموده حضرت عبدالبهاء با فتح و ظفر جهانی آیین آب جلیل مقارن است، به آخر عهد اول منتهی گردد"** (حصن حصین شریعت الله، صص ۳۹-۴۰). و در ۴ می ۱۹۴۶ از طرف هیکل مبارک به یکی از احباء نوشته شد: **"۱۳۳۵ روز را باید بر اساس تقویم شمسی محاسبه کرد... که ما را به سنه ۱۹۶۳ میلادی می رساند. یکی از نکات مهمی که احباء باید دریابند این است که نبوت مزبور به**



وقایع داخل امر مبارک مربوط می‌شود و نه خارج از آن. این نبوت به طور اخصّ به انتشار امر الهی بر وجه ارض اشاره دارد؛ و آن زمانی حاصل خواهد شد که امر الهی در نهایت استحکام و قوام در کلیه نقاط بکر که در جهاد کبیر اکبر روحانی به اجمال مطرح شده استقرار یابد و سایر اهداف جهاد مزبور حاصل گردد.<sup>۱۴</sup> (ترجمه / *Lights of Guidance*، شماره ۱۴۱۴). می‌دانیم که در این سال جهاد کبیر اکبر روحانی به اتمام رسید و بیت‌العدل اعظم نیز تشکیل شد.

۱۵- این باب در گلشن حقایق نیز تفسیر شده است. به صفحه ۲۸۸ کتاب مزبور مراجعه فرمایید.

۱۶- جناب اشراق‌خاوری در مورد زلزله فوق در صفحه ۷۰۱ جلد دوم محاضرات توضیح داده‌اند که این زلزله در سال ۱۲۶۹ ه.ق. در شیراز رخ داد و جمع کثیری هلاک شدند و خرابی بسیار واقع شد؛ حتی یکی از برج‌های قلعه کریم‌خان زند که در وسط شهر واقع و در نهایت استحکام و متانت بنا شده است از شدت زلزله کج شد. شرح این زلزله در کتب تواریخ هم مسطور است؛ از جمله در مجلد سوم کتاب منتظم ناصری تألیف محمدحسن خان صنیع‌الدوله مراغه پسر حاجب‌الدوله که در آن وقت دوازده‌هزار نفر تلف شدند و خرابی زیاد شد و این زلزله در شب چهارشنبه ۲۵ ماه رجب سال ۱۲۶۹ رخ داد.

۱۷- در مورد ۲۴ پیر نگاه کنید به مائده آسمانی، ج ۲، صص ۵۰ و ۸۴ و ۸۷؛ امر و خلق، ج ۲، ص ۵۰۱؛ مائده آسمانی، ج ۹، ص ۱۲۳؛ *Lights of Guidance* شماره ۱۷۱۳.

۱۸- حضرت عبدالبهاء در لوحی می‌فرمایند، **نزول اورشلیم تازه شریعتی است آسمانی و کافل سعادت عالم انسانی و جلوه نورانیت عالم الهی** (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۲۵۱). حضرت بهاء‌الله نیز در لوح نبیل قبل با می‌فرمایند، **«امروز کرسی ربّ در اورشلیم جدید بر آب واقع»** (اسرار ربّانی، ج ۳، ص ۲۱۳). و حضرت عبدالبهاء نیز می‌فرمایند، **«المدينة المقدسة اورشلیم الجديدة قد نزلت من السماء من عند الله»** که اشاره به مکاشفات یوحنا است (اسرار ربّانی، ج ۳، ص ۲۱۳، به نقل از ص ۱۰۳ جلد دوم مکاتیب).

۱۹- در مورد نحوه تولّد حضرت عیسی در مطلب دیگری که راجع به تبیین رموز کتب مقدّسه در کتاب مفاوضات است سخن گفته خواهد شد.

۲۰- در تواریخ ایام، کتاب اوّل، می‌گوید، "و ابراهیم اسحق را آورد و پسران اسحق عیسو و اسرائیل (یعقوب) بودند" (باب ۱، آیه ۳۴)؛ در باب دوم پسران اسرائیل، یعنی یعقوب، را نام می‌برد که یکی از آنها یهودا است. یهودا دارای پنج پسر بود که یکی از آنها فارص بود. فارص پسری به نام حصرون داشت و پسر او رام بود و پسر رام، عمیناداب و پسر عمیناداب، نحشون (رئیس بنی یهودا) بود؛ سپس می‌گوید، "و نحشون سلما را آورد و سلما بوغز را آورد و بوغز عوبید را آورد و عوبید یسی را آورد" (باب ۲، آیات ۱۱ و ۱۲). در آیه ۱۵ همین باب می‌گوید که داود پسر هفتم یسی بود.

۲۱- به *Lights of Guidance* شماره ۱۵۵۹ مراجعه نمایید.

۲۲- در اینجا حضرت عبدالبهاء در باره ذلّت یهود در آن زمان در ایران چنین می‌فرمایند، **"در طهران حق نظری بود کلیمی؛ تازه، عیالی و بجهه گرفته بود. اراذل طمعی در باره عیال او نموده بودند. لهذا بجمعیت کرده پیش امام بجمعه رفتند و گفتند که عیال حق نظر مسلمان شده است. ریختند در خانه، او را بیرون کشیدند. هرچه آن زن می‌گفت من یهودی هستم، هیچ کس گوش نمی‌داد. با آن که حق نظر حکیم مشهور بود و محمّدشاه به او امتیازی داده بود به جهت روغنی که به پای شاه مالیده بود و در پا را ساکت کرده بود، لهذا او را امتیاز داده بودند، با وجود این ذلّت یهود به درجه‌ای بود که آن دختر را از خانه او بیرون کشیدند و هرچه بی‌چاره فریاد می‌کرد که من یهودی هستم گوش نمی‌دادند. واقعاً خیلی مغشوش بود، با آن که امر حضرت رسول رعایت و مراعات بود..."** (به صفحات ۳۶۳ و ۳۶۵ جلد سوم مکاتیب عبدالبهاء نیز مراجعه فرمایید.)

۲۳- حضرت ولی امرالله در پیش‌بینی اوضاع آینده جهان در سال ۱۹۳۶ فرمودند، **"یک دستگاه ارتباطات و مخابرات بین‌المللی به وجود آید که با سرعتی حیرت‌انگیز و نظم و ترتیبی کامل به کار افتد و جمیع کره زمین را در برگیرد و از جمیع موانع و قیود ملی آزاد باشد"** (نظم جهانی بهائی، ص ۱۶۵).

۲۴- در متن انگلیسی کتاب گوهر یکتا (ص ۲) آیه مزبور با ذکر شماره باب و آیه ذکر شده، اما در ترجمه فارسی به ذکر مضمون اکتفا شده است.

۲۵- اسرار ربّانی، ج ۱، ص ۲۳۹.

۲۶- این لوح مبارک در ریحی مختوم (ج ۱، ص ۵۹۰)، (اسرار ربّانی (ج ۱، ص ۲۴۰/ج ۳، ص ۲۱۳) نقل شده است.

۲۷- برای ملاحظه تبیین آیات دهم تا هفتم همین باب از مکاشفات یوحنا به صفحه ۱۶۱ جلد اول منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء (فقره ۱۴۲) مراجعه فرمایید.

۲۸- این باب در کتاب گلشن حقایق نیز تفسیر شده، اما تفاوت‌هایی با تبیین حضرت عبدالبهاء دارد. برای ملاحظه و مقایسه به صفحه ۲۹۲ کتاب مزبور مراجعه فرمایید.

۲۹- خورشید از قدیم‌الایام در ایران به عنوان نمادی از پادشاهی مورد استفاده بوده، زیرا آن را سلطان آسمان‌ها می‌دانستند و در ترکیبی با شیر، قرار گرفتن خورشید در برج اسد را اعلیٰ درجه اعتلاء آن به شمار می‌آوردند و علامت شیر و خورشید در واقع از زمان قاجاریه در ایران مرسوم گردید. برای اطلاع بیشتر به <http://www.qajarpages.org/qajemblems.html> مراجعه نمایید. در توضیحی دیگر (

[http://mysticsaint.blogspot.com/2005/11/mysterious-beauty-and-symbology-of-](http://mysticsaint.blogspot.com/2005/11/mysterious-beauty-and-symbology-of-sun.html)

[sun.html](http://mysticsaint.blogspot.com/2005/11/mysterious-beauty-and-symbology-of-sun.html)) آمده که در ایران باستان هر زمان که نمادی از خداوند را قصد ترسیم داشتند به صورت خورشید مجسم می‌ساختند. سپس صفحه‌گردی از طلا پشت سر پادشاه می‌کشیدند و او را به صورت خورشید نشان داده زرداش می‌نامیدند و کلمه «زردشت» نیز از همین ریشه است. به این ترتیب نمادی از ایران گردید. و اما ماه به عنوان نماد ترکها: در گزارشی آمده است که شهر استانبول از ابتدا هلال ماه را به عنوان نماد خود انتخاب کرده است:

(<http://answers.yahoo.com/question/index?qid=20080526064144AAmXNg2>).

روایت در این خصوص وجود دارد؛ اول آن که اهالی این شهر (قبل از میلاد مسیح) به احترام الهه دیانا، هلال ماه را که نماد او است، به عنوان نماد شهر خود برگزیدند. روایت دیگر می‌گوید که زمانی که اهالی روم برگت‌ها پیروز شدند،

شب اول یک ماه قمری بود. به هر حال، علامت قمر پیش از میلاد حضرت مسیح به عنوان نماد این شهر بر پرچم آنها نقش بست. موقعی که ترکها در سال ۱۴۵۳ استانبول را فتح کردند، همان نماد را برای خود برگزیدند. در افسانه‌ها آمده که عثمان، بانی امپراطوری عثمانی در خواب دید که هلال ماه از این سوی کره زمین تا بدان سوی کشیده شده است. آن را به فال نیک گرفت و هلال ماه را به عنوان نماد پادشاهی خویش برگزید.

در تفسیری دیگر ([www.muslimsymbol.com](http://www.muslimsymbol.com)) آمده که چون مسلمین به قمر و سال قمری اعتقاد دارند، هلال ماه علامت اسلام است و بدین لحاظ در کشورهای اسلامی، از جمله ترکیه، استفاده می‌شود.

۳۰- این بیان مبارک یادآور بیان حضرت ولی امرالله است که در توفیق چهارم می ۱۹۵۲ فرمودند که، **"شجره ظهور الهی که در شش هزار سال قبل در عهد آدم به يد قدرت الهیه در ارض مشیت غرس گشته و مراحل مختلفه را پیموده، پس از طی مراحل دیگر به فزوه کمال خواهد رسید. اولین مرحله این سیر و حرکت عظیم نشو و نمای تاریخی این شجره الهیه است که بر اثر استغاضه از نور و حرارت فیوضات متابعه الهیه در عهد موسی و زرتشت و بودا و مسیح و محمد و سائر انبیای عظام و دم شهدای لاتعد و لاتحصی اغصان و افنان و فروغش امتداد یافته و به برگ و شکوفه و گل مزین و آراسته گشته است. مرحله ثانی این سیر و حرکت حصول ثمره این شجره لاشرقیه و لاغربیه است که در سنه ستین در مدینه شیراز بر اثر ظهور قائم موعود ظاهر و آشکار گردید"** (نقل ترجمه از صص ۳۲-۳۳ انتشار امرالله).